



رسیده است. هشت مقاله فارسی ترجمه از انگلیسی و عربی است.

از میان مقالاتی که به فارسی ترجمه شده، یک مقاله، پیش از این، به فارسی ترجمه شده است و اینک برای دومین بار است که به فارسی ترجمه و چاپ می‌شود.<sup>۳</sup> از آنجا که خواجه نصیرالدین طوسی خود شخصیتی چنددانشی است، دامنه موضوعی مقالاتی که در این شماره به بررسی آرا و اندیشه‌های او پرداخته‌اند، نیز متنوع است: از ریاضیات و نجوم گرفته تا منطق و فلسفه و شناخت‌شناسی و از نظام گرفته تا اخلاق و مسائل دینی و نیز مسائل زبان‌شناسی، از موضوعاتی هستند که دبیر محترم این شماره توانسته است مقالات سودمندی درباره آن‌ها جمع‌آوری کند. بی‌گمان مطالعه این مقالات خواننده را با گوشه‌های مختلف اندیشه‌های خواجه آشنا خواهد کرد. اما متأسفانه در شیوه ارائه و ویرایش این مجموعه مسائلی راه یافته است که آن را از حد یک نشریه «آکادمیک» تنزل داده است و نشان می‌دهد که همه مجموعه از زیر چشمان یک ویراستار واحد و تیزبین نگذشته است. از آنجا که امیدواریم این مجموعه باز هم ادامه پیدا کند، نکاتی را که جسته و گریخته در این مجموعه دیده‌ام به یادداشت درمی‌آورم، تا این موارد در شماره‌های بعدی تکرار نشود.

۱. همان‌طور که پیش از این ذکر کردم، هشت مقاله از مقالات فارسی، ترجمه نوشته‌هایی به انگلیسی و عربی به فارسی است. اما متأسفانه نام اصلی مقاله و منبعی که مقاله از آن برداشته شده، ذکر نشده است. همچنین خواننده فارسی زبان نمی‌داند که این نوشته‌های ترجمه شده، مقالاتی مستقل هستند یا بخش‌هایی از یک کتاب. چنان‌که به نظر می‌رسد مقالات ترجمه شده از نعمان فرحات و عبدالامیر الاعمس، نه نوشته‌هایی مستقل بلکه فصل‌هایی باشند از کتاب‌های این دو نفر درباره خواجه نصیرالدین طوسی.

فرهنگ: ویژه بزرگداشت خواجه نصیرالدین طوسی  
(۲)، سال ۲۰، شماره‌های ۶۱ و ۶۲، بهار و تابستان  
۱۳۸۶ش، ۶۵۹+۲۵۲ ص.



هر شماره از فصلنامه فرهنگ، از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اختصاص به موضوعی خاص دارد و چند سالی است که توجه ویژه‌ای به موضوعات و دانشمندان حوزه تاریخ علم کرده است. از دانشمندی که تاکنون در این فصلنامه دو ویژه‌نامه برایشان آماده شده است، خواجه نصیرالدین طوسی (د: ۶۷۲ ق) است. ویژه‌نامه نخست در سال ۱۳۸۱-۱۳۸۲ش منتشر شد.<sup>۱</sup> اکنون پس از گذشت بیش از چهار سال ویژه‌نامه دوم نیز منتشر شده است.<sup>۲</sup> در این جا به معرفی کلی ویژه‌نامه دوم می‌پردازیم و نیم‌نگاهی هم به برخی مقالات آن خواهیم افکند.

در این شماره از فرهنگ، ۲۳ مقاله به زبان فارسی و هشت مقاله به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی به چاپ

۱. فرهنگ: ویژه بزرگداشت خواجه نصیرالدین طوسی (۱)، س ۱۵ (ش ۱۴)

- س ۱۶ (ش ۱)، پیاپی ۴۴-۴۵، زمستان ۱۳۸۱ و بهار ۱۳۸۲ش.

۲. دبیر ویژه هر دو ویژه‌نامه آقای دکتر جعفر آقایانی چاوشی است.

۳. مقاله «اخلاق ناصری و نسبت آن با فلسفه، تشیع و تصوف» که پیشتر با این مشخصات به چاپ رسیده بود: ویلفرد مادلونگ، «جایگاه آثار اخلاقی طوسی در فلسفه، تشیع و تصوف»، ترجمه پروانه عروج‌نیا، در: معارف، دوره ۱۶، ش ۳، آذر - اسفند ۱۳۷۸ش، ص ۸۵-۱۰۲.

۲. مسئله پیش گفته سبب یک نابسامانی دیگر نیز شده است. می‌دانیم که نویسندگان یک کتاب یا ویراستاران یک مجموعه مقاله، عموماً برخی منابع پر استفاده خود را به صورت اختصار می‌آورند و در انتهای کتاب/مجموعه مقاله، کتاب‌شناسی تفصیلی منابع را ذکر می‌کنند. حال اگر فصلی از کتابی این‌چنینی به فارسی ترجمه شود، مترجم یا ویراستار/دبیر مجموعه باید این دقت را به خرج بدهد که منابع اختصاری به کاررفته در این فصل را استخراج کند و کتاب‌شناسی تفصیلی آن‌ها را در انتهای مقاله به دست دهد. عدم چنین دقتی باعث سردرگمی خواننده فارسی‌زبان خواهد شد.

این مشکل متأسفانه در یکی از مقالات ترجمه شده این مجموعه یعنی مقاله «عکس و نقیض مطلقات از دیدگاه ابن‌سینا و خواجه نصیر طوسی» (ص ۱۲۷-۱۴۵) رخ داده است. به عنوان نمونه می‌توان از این موارد نام برد: Zimmerman 1981, Coichon 1951; Innati 1987; Thom 1996; Rescher 1964; Flannery 1995.

و از آن‌جا که مشخصات اصل مقاله نیز ذکر نشده است، خواننده نمی‌داند برای یافتن کتاب‌شناسی این منابع به کجا مراجعه کند.

۳. شماری از نام‌های خارجی، به هنگام برگردان به خط فارسی نادرست ضبط شده است. به عنوان نمونه می‌توان به فورژه (N.Forget) اشاره کرده که در یک مقاله به دو ضبط نادرست آمده است: فورجه (ص ۱۰۴)، پانویس ۱) و فرگت (ص ۱۰۶، پانویس ۵). در همین مقاله نام شهر لکهنو به صورت «لوکنو» آمده است.

۴. شماری از مقالات یا تکراری است یا ترجمه آن‌ها مکرر است. نمونه‌ای از ترجمه‌های مکرر ترجمه مقاله ویلفرد مادلونگ است که پیش از این به آن اشاره کردم. از مقاله‌های تألیفی مکرر می‌توان به مقاله «پارادکس دروغگو و راه حل فاضل سراب و خواجه نصیرالدین طوسی»، تألیف محمدعلی اژه‌ای اشاره کرد که پیش از این در مجموعه مقالات «همایش اصفهان و صفویه» به چاپ رسیده است.

۵. شماری از مقالات به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی است. متأسفانه چکیده فارسی این مقالات نیامده است.

۶. در ترجمه مقاله ویلفرد مادلونگ (ص ۳۵۱-۳۷۶)، مترجم محترم متوجه نشده‌اند که علامت f بعد

از شماره صفحه به معنای «و بعد» است مثلاً 64f. یعنی «صفحه ۶۴ و بعد». ویراستار و دبیر مجموعه هم به این نکته توجه نکرده‌اند. به‌راستی استفاده از این علامت در یک نوشته فارسی‌زبان نوبر است (برای نمونه نک: ص ۳۶۴، پانویس ۲۱؛ ص ۳۶۵، پانویس ۲۴؛ ص ۳۶۸، پانویس ۲۸ و ۲۹).

۷. غلط‌های چاپی و غیرچاپی پرشماری در کتاب دیده می‌شود. تنها در دو صفحه (۴۴۶ - ۴۴۷) این غلط‌ها جلب توجه می‌کند: گانابادی (گانابادی)، دمشقی (دمشقی)، ابوالاعلی (ابوالاعلی)، سفید (سعید)، ساختگرایی (ساختگرایی)، یا (یان) ریپکا، اتاکاریحلیما (اتاکار کلیما)، ایوژی (یرژی/ ایرژی) بچکا. برخی نمونه‌های ارجاع در همین دو صفحه نیز دیدنی است: سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (به جای: ابن‌سینا، حسین بن عبدالله) و الحسین، غیاث‌الدین بن همادالدین (به جای: خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. و دو غلط (چاپی؟!)) هم تنها از یک سطر (ص ۴۰۷): تبارشناس (تبارشناسی)، مطمع (مطمح) نظر.

#### چند نکته فنی

۱. استفاده از قلم‌های فانتزی برای نشریه‌ای آکادمیک به‌هیچ‌وجه مناسب نیست و آن را شبیه بعضی رنگین‌نامه‌ها می‌کند (مثلاً قلم تیتیر در ص ۲۳۷ و ۲۴۹).

۲. برخی مقالات فارسی با نرم‌افزار word حروف‌نگاری شده است. این نرم‌افزار مناسب تایپ مطالب به زبان فارسی (که از راست به چپ چیده می‌شود) نیست. در همین شماره از این نشریه مشکلاتی به بار آمده که ناشی از استفاده از این نرم‌افزار است.

۳. استفاده از علامت گرافیکی «دستی که در حال نوشتن است»! برای ابتدای بخش نامه‌ها نیز در شأن چنین نشریه‌ای نیست و اصولاً آوردن شمار کثیری از این نامه‌ها که فقط تعریف و تمجید از جناب دبیر مجموعه است چه لزومی داشته است؛ به‌ویژه آنکه بیشتر آن‌ها ترجمه همان نامه‌هایی که در بخش انگلیسی آمده است.

به‌رغم همه مسائل پیش‌گفته، مقالات مناسبی در این مجموعه گرد آمده است و بی‌گمان علاقه‌مندان به خواجه نصیرالدین طوسی بیشترین فواید را از آن خواهند برد.

احمدرضا رحیمی ریس



مختلفی چون ازدواج با نزدیکان، اخلاقیات، اساطیر، پزشکی، داروشناسی و کیهان‌شناسی مطرح شده است.



متن پهلوی دینکرد تاکنون دوبار در بمبئی چاپ شده است: یک بار به کوشش سَنجانا در ۱۹ جلد با ترجمه انگلیسی (ج ۱ تا ۸ از سال ۱۸۶۹ تا ۱۸۹۷ در زمان حیات سَنجانا و ج ۹ تا ۱۹ توسط پسرش داراب تا سال ۱۹۲۸)، و بار دیگر به کوشش مَدَن در دو جلد در سال ۱۹۱۱. در سِدَن نیز در سال ۱۹۶۶ در ویسبادن چاپی عکسی از نسخه‌ای با نشانه اختصاری B که در مؤسسه شرقی کاما (Cama Oriental Institute) در بمبئی نگهداری می‌شود، منتشر کرد. مشخصات کتاب‌شناختی این سه اثر چنین است:

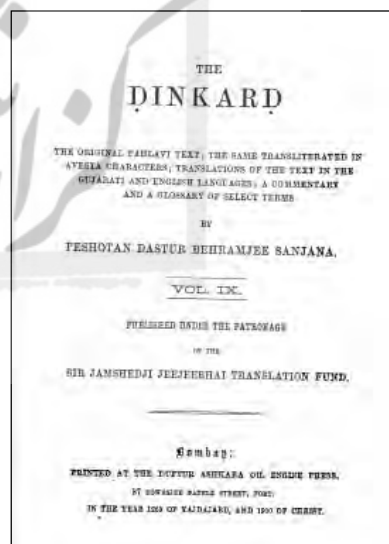
1. Sanjana, P. D. B., *The Dinkard*, 19 vols., Bombay, 1869-1928.
2. Madan, D. M., *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, 2 Parts, Bombay, 1911.
3. Dresden, M. J., *Dēnkart: A Pahlavi Text*, Wiesbaden, 1966.

قدیم‌ترین ترجمه موجود از دینکرد سوم، ترجمه انگلیسی سَنجانا است که در جلدهای ۱ تا ۹ از دینکرد چاپ وی آمده است. با وجود این، معروف‌ترین ترجمه موجود از دینکرد سوم ترجمه دومِناش به زبان فرانسه است که در سال ۱۹۷۳ در پاریس منتشر شد. فضیلت هم دینکرد سوم را به زبان فارسی برگردانده است. مشخصات کتاب‌شناختی دو اثر اخیر چنین است:

## گزارشی از ترجمه ژاپنی کتاب سوم

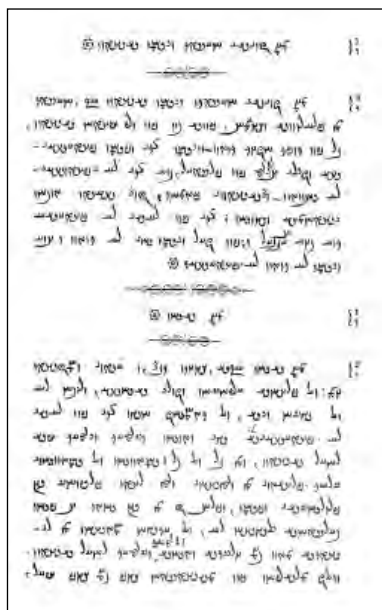
### دینکرد

دینکرد که دانش‌نامه دین زردشتی لقب گرفته، از مهم‌ترین متون پهلوی است که به دستان پرتوان بزرگانی چون آذرفرنبغ فرّخزادان، موبدان موبد فارس و رهبر زردشتیان در سده سوم هجری، و آذرباد امیدان، که به روایتی پشت ششم آذرفرنبغ فرّخزادان بود، تدوین نهایی یافته است. دینکرد در اصل نه کتاب را شامل می‌شده، اما کتاب‌های اول و دوم و بخشی از کتاب سوم آن از میان رفته است. موضوعات مطرح شده در بخش‌های باقیمانده دینکرد به اختصار عبارت‌اند از: اصول عقائد زردشتی (کتاب‌های سوم و چهارم)، پاسخ‌های آذرفرنبغ به پرسش‌های یعقوب بن خالد و بُخت‌ماری مسیحی (کتاب پنجم)، اندرنامه (کتاب ششم)، سرگذشت پیامبران پیش از زردشت، زندگی زردشت و ظهور اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانت در پایان جهان (کتاب هفتم)، خلاصه مطالب اوستای دوره ساسانی (کتاب هشتم) و شرح سه نَسک (= کتاب) از بین رفته اوستای دوره ساسانی (کتاب نهم).



کتاب سوم مفصل‌ترین کتاب دینکرد است و حدود نیمی از دینکرد کنونی را دربر می‌گیرد. بیش‌تر بخش‌های کتاب سوم دینکرد جنبه جدلی، کلامی و فلسفی دارد. محور اصلی این کتاب اثبات اصول عقاید زردشتی و انتقاد به برخی از اعتقادات پیروان دیگر ادیان است. در لابه‌لای مباحث اصلی کتاب، مباحثی نیز در زمینه‌های

زردشتی، دینکرد سوم، ترجمه و شرح، ش ۳، در: ش ۱۴۸،  
دسامبر ۲۰۰۵، ص ۱۷۸-۲۳۶. (شامل فصل‌های ۲۷ تا ۴۱)



4) 故・伊藤義教氏転写&翻訳: ゾロアスター  
一教書籍パフラヴィー語文献『デーニカル  
ド』第3巻訳注・その4

(آوانوشت و ترجمه مرحوم گیکیو ایتو: ادبیات پهلوی کتابی  
زردشتی، دینکرد سوم، ترجمه و شرح، ش ۴)، در: ش ۱۴۹،  
مارس ۲۰۰۶، ص ۱۵۷-۲۰۴. (شامل فصل‌های ۴۲ تا ۵۲)

5) 故・伊藤義教氏転写&翻訳: ゾロアスター  
一教書籍パフラヴィー語文献『デーニカル  
ド』第3巻訳注・その5

(آوانوشت و ترجمه مرحوم گیکیو ایتو: ادبیات پهلوی کتابی  
زردشتی، دینکرد سوم، ترجمه و شرح، ش ۵)، در: ش ۱۵۰،  
۱۶ مارس ۲۰۰۷، ص ۱۲۳-۱۵۰. (شامل فصل‌های ۵۳ تا ۶۱)

6) 故・伊藤義教氏転写&翻訳: ゾロアスター  
一教書籍パフラヴィー語文献『デーニカル  
ド』第3巻訳注・その6

(آوانوشت و ترجمه مرحوم گیکیو ایتو: ادبیات پهلوی کتابی  
زردشتی، دینکرد سوم، ترجمه و شرح، ش ۶)، در: ش ۱۵۱،  
۲۳ مارس ۲۰۰۷، ص ۲۲۰-۲۷۰. (شامل فصل‌های ۶۲ تا ۷۰)  
برای آقای آکی آرزوی موفقیت داشته و بی‌صبرانه  
منتظر چاپ دیگر فصل‌های کتاب سوم دینکرد هستیم.

حسن رضائی باغبیدی

(دانشگاه اوساکا)

1. De Menasce, J. P., *Le troisième livre du  
Dēnkart*, Paris, 1973.

۲. فضیلت، فریدون، کتاب سوم دینکرد، تهران، ۲ ج،  
۱۳۸۱، ۱۳۸۴.

شاید کمتر کسی از ایران‌شناسان بداند که ایران‌شناس  
برجسته ژاپنی، گیکیو ایتو - که مطابق سنت ژاپنی باید  
ایتو گیکیو (Itō Gikyō/伊藤義教) نامیده شود - همه  
کتاب سوم دینکرد را بر اساس چاپ مَدَن آوانویسی و  
به زبان ژاپنی ترجمه کرده بود، اما افسوس که تا زمان  
درگذشتش به سال ۱۹۹۶ در سن ۸۷ سالگی، هرگز  
نتوانست حتی بخشی از کارش را تکمیل و منتشر سازد.

با وجود این، اخیراً یکی از شاگردانش به نام تاکشی آکی  
- یا به قول ژاپنیها آکی تاکشی (Aoki Takeshi/青  
木健) - آستین همت بالا زده و کار ناتمام استاد را به  
شایستگی به سامان رسانده و به چاپ سپرده است. آکی

در چاپ کتاب سوم دینکرد، یادداشت‌های زبان‌شناختی  
ارزشمندی بر آوانوشت‌های ایتو و توضیحات جامع و  
سودمندی برای خوانندگان ژاپنی‌زبان بر ترجمه ژاپنی  
وی افزوده است. پژوهشگاه فرهنگ شرق دانشگاه توکیو  
(東京大学東洋文化研究所) تا کنون شش بخش از  
این مجموعه ارزشمند را در مجله پژوهشگاه فرهنگ  
شرق (東洋文化研究所紀要) منتشر کرده است. این  
شش بخش فصل‌های ۶ تا ۷۰ کتاب سوم دینکرد را  
شامل می‌شود. مشخصات این شش بخش چنین است:

1) ゾロアスター一教書籍パフラヴィー語文献  
『デーニカルド』第3巻訳注・その1

(ادبیات پهلوی کتابی زردشتی، دینکرد سوم، ترجمه و شرح،  
ش ۱)، در: ش ۱۴۶، دسامبر ۲۰۰۴، ص ۴۱-۷۲. (شامل  
فصل‌های ۶ تا ۹)

2) ゾロアスター一教書籍パフラヴィー語文献  
『デーニカルド』第3巻訳注・その2

(ادبیات پهلوی کتابی زردشتی، دینکرد سوم، ترجمه و شرح،  
ش ۲)، در: ش ۱۴۷، مارس ۲۰۰۵، ص ۱۴۱-۱۹۲. (شامل  
فصل‌های ۱۰ تا ۲۶)

3) 故・伊藤義教氏転写&翻訳: ゾロアスター  
一教書籍パフラヴィー語文献『デーニカル  
ド』第3巻訳注・その3

(آوانوشت و ترجمه مرحوم گیکیو ایتو: ادبیات پهلوی کتابی



گزارش میراث

منظومات شرف‌الدین علی یزدی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات ثریا [و فرهنگ ایران‌زمین]، ۱۳۸۶ ش.



حکومتی وی از مقام مهمی برخوردار بوده است. به نظر می‌رسد که یکی از دلایل نزدیکی شرف‌الدین علی یزدی به دستگاه ابراهیم سلطان، همین علاقه مشترک آنها به کتاب و مباحث کتاب‌آرایی است. این علاقه در مورد شرف‌الدین گویا از دوره جوانی وجود داشته است چنانکه در همین منظومات وی (ص ۳۲) قطعه‌ای آمده که در عنوان آن چنین می‌خوانیم: «جهت دفع طمع عزیزی که در صغر سن کرده بود در خمسه نظامی ایشان و مفید آمده.»<sup>۱</sup> این علاقه را می‌توانیم در جای‌جای منظومات شرف‌الدین مشاهده کنیم. وی در قطعه‌ای (منظومات، ص ۳۴) — با ردیف «خط» — به مدح «امیرزاده ابراهیم سلطان» پرداخته و اشاراتی ظریف — و البته با ایهام — به خط وی دارد.

زنده‌یاد سعید نفیسی در کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (ج ۱، ص ۲۴۹) در ضمن برشمردن آثار شرف‌الدین، از منظومه‌های در بحر متقارب با نام تیمورنامه یاد می‌کند. استاد افشار، نام این اثر را — به درستی — در میان آثار شرف‌الدین یاد نکرده‌اند. به نظر می‌رسد که زنده‌یاد نفیسی، منظومه تیمورنامه عبدالله نوعی جامی خوششانی را — که بر اساس ظفرنامه شرف‌الدین به نظم درآمده — به اشتباه، یکی از آثار یزدی محسوب کرده است (برای دو نسخه تیمورنامه، نک: جلوه‌های هنر پارسی، صص ۱۰۳ و ۱۹۲). اگر چنین نباشد، باید گفت که تاکنون نسخه‌ای از اثر مورد نظر مرحوم نفیسی شناسایی نشده است. اما از سروده‌های دیگر شرف‌الدین، دو نسخه به روزگار ما رسیده که در چاپ این کتاب توسط استاد ایرج افشار مورد استفاده قرار گرفته است.

این نخستین بار است که منظومات شرف‌الدین علی یزدی به صورت کامل چاپ می‌رسد. پیش از این به سال ۱۳۵۴ ش استاد افشار بخشی از این سروده‌ها را که مرتبط با جلد یکی از نسخه‌های شاهنامه بود، در یادنامه فردوسی منتشر کرده بودند. همچنین ایشان تعدادی از این سروده‌ها را در مقاله‌ای مرتبط با موضوع کتابه جلد‌ها منتشر کرده‌اند («کتابه‌سازی بر جلد نسخه خطی»، نامه بهارستان، س ۲، ش ۱، صص ۲۱-۴۴) و اینک تمامی این اشعار در کتاب

۱. در عنوان شعر بعدی نیز آمده: «این قطعه نیز قریحه خاطر همان سن است.» این نشان می‌دهد که اشاره به «صغر سن» مربوط به خود یزدی است و نه صرفاً درباره آن شخص طامع.

نام شرف‌الدین علی یزدی (مرگ در ۸۵۸ ق) در تاریخ ادبیات ایران معمولاً با نام تاریخ معروف وی ظفرنامه تیموری (تألیف در ۸۲۸ق) همراه است؛ اما زندگی این ادیب برجسته سده نهم هجری، از دیدگاه‌های دیگری نیز قابل بررسی است.

برای نمونه، شخصیت او به عنوان یک شخص آشنا و متبحر در امور دیوانی — که مانند بسیاری از بزرگان آن روزگار به مدارج بالای حکومتی و سیاسی رسید — جای بررسی بیشتری دارد. همچنین ابعاد علمی زندگی وی بخصوص در زمینه علوم دقیق، از جمله ریاضیات و نجوم. اینها مواردی است که در بررسی زندگی وی باید مورد بررسی قرار گیرد، اما یک جنبه مهم از زندگی وی — که کمتر مورد توجه قرار گرفته — ارتباط او با دربار تیموریان و بخصوص ابراهیم سلطان (فرزند شاهرخ تیموری) است.

ما در دوره این شاهزاده هنردوست تیموری، شاهد شکل‌گیری مکتب جدیدی در کتاب‌آرایی اسلامی هستیم که می‌توان آن را «مکتب تیموری شیراز» نامید. علاقه ابراهیم سلطان به کتاب و توجه او به جنبه‌های هنری کتاب‌آرایی و همین‌طور آشنایی و تبحر او در برخی از این زمینه‌ها — همچون تبحر در کتابت خط ثلث — باعث شد تا در دوره حکمرانی وی، مباحث جدیدی در کتاب‌آرایی اسلامی وارد شده و عناصر تازه‌ای ابداع و بدان افزوده شود. درست در همین زمان بود که شرف‌الدین علی یزدی در دربار او به تدوین تاریخ ظفرنامه تیموری اشتغال داشته و در دستگاه

منظومات شرف‌الدین علی یزدی به چاپ رسیده است. چنانکه استاد افشار در مقدمه کتاب اشاره کرده‌اند، شرف‌الدین علی یزدی را نمی‌توان از سراینندگان چیره‌دست شعر فارسی به شمار آورد و اطلاق نام «نظم» با سروده‌های وی همخوانی بیشتری دارد تا «شعر»؛ اما از این خصیصه که بگذریم، برخی ویژگی‌های جالب توجه در سروده‌های او وجود دارد که اهمیت این متن را برای ما دوچندان می‌سازد.

مهم‌ترین ویژگی این سروده‌ها، استفاده فراوان از اصطلاحات «کتاب‌آرایی» است. برخی از این اصطلاحات — مانند «چهارلوح» — گویا در زبان فارسی، نخستین بار توسط شرف‌الدین به کار گرفته شده است. علاوه بر اینها، ابیات متعددی که شرف‌الدین برای کتابه بناهای مختلف سروده، به اضافه «ماده‌تاریخ»ها و همچنین اطلاعات متعدد تاریخی و جغرافیایی که از دل سروده‌های وی به دست می‌آید و نیز ارتباطات وسیعی که شرف‌الدین با بسیاری از رجال و هنرمندان آن روزگار داشته است، این متن را از بسیاری دیدگاه‌ها حائز اهمیت جلوه می‌دهد. برای نمونه، در ص ۷۱ کتاب، این عنوان آمده: «هدیه جهت عبدالقادر گوینده در حسن معارضه به استاد قطب نائی».

و در ذیل آن دو بیت ذیل نقل شده است:

ای وصل تو شاهان جهان را مقصود

آشفته مشو ز ژاژخائی حسود

چون مجمره تجربه آید به میان

نی‌پاره خشک کی دهد نکهت عود

به احتمال بسیار زیاد، این «عبدالقادر گوینده» که در این دو بیت از او یاد شده، موسیقیدان فارسی‌نویس مشهور همان روزگاران، عبدالقادر مراغی است که می‌دانیم به دلیل ارتباطاتش با احمد جلایر، درگیری‌هایی با تیمور پیدا کرد و البته مورد بخشش واقع شد و به دربار وی و فرزندانش پیوست. خود شرف‌الدین در ظفرنامه (ج ۲، ص ۱۲ چاپ عباسی) به یکی از مجالس عروسی تیموریان اشاره می‌کند که گویندگی آن را عبدالقادر بر عهده داشته است: «... و نغمه‌سرایان شیرین‌زبان از جمله ایشان عبدالقادر ماهر — که از نوادر زمان و یگانه دورانست — به آهنگ عود و چنگ، زمزمه عاشقانه این ترانه در عالم انداخته...»

دولت‌شاه سمرقندی در تذکره الشعراء (ص ۳۳۰ براون)

به قتل همان «قطب‌الدین نائی» — مذکور در بیت فوق‌الذکر منظومات شرف‌الدین — اشاره کرده است که در سال ۷۹۵ق به همراه چند تن دیگر از جمله «عبدالؤمن گوینده» در قزوین اتفاق افتاد. پس این ارتباط شرف‌الدین و عبدالقادر و سعایت قطب نائی درباره عبدالقادر، باید به زمانی پیش از این تاریخ بازگردد. این نمونه و نمونه‌های متعدد دیگر، فوایدی است که از این کتاب کوچک اما پرمضمون به دست می‌آید.

در آغاز کتاب، مقدمه‌ای به قلم استاد افشار در شناخت شرف‌الدین علی یزدی و همچنین منابع اصلی پژوهش در زندگی وی مندرج است و پس از آن، متن سرودها آغاز می‌شود. در ادامه نیز بخشی با عنوان «پیوست» دیده می‌شود که در آن، سروده‌های یزدی مندرج در متن کتاب تاریخ جدید یزد (تألیف پس از ۸۶۲ق) استخراج و منتشر شده است.<sup>۱</sup>

در بخش بعدی، به نقل اختلافات نسخه کتابخانه کوتاهیه با نسخه روان‌کوشکو پرداخته شده و در نهایت، نمایه‌هایی چون «فهرست واژگانی»، «فهرست نام کسان»، «فهرست نام جاها»، «فهرست نام کتاب‌ها» و «فهرست سنوات کتابه‌ها» به چاپ رسیده است که خواننده را در بازیابی اطلاعات متن کمک می‌کند. چنانکه ذکر شد، این تصحیح بر اساس دو نسخه موجود از سروده‌های یزدی به انجام رسیده است. دو نسخه مورد نظر عبارت است از:

۱. نسخه ۱۰۱۹ کتابخانه روان‌کوشکو ترکیه (مورخ ۸۶۷ق) که به عنوان نسخه اساس در متن قرار گرفته است.
۲. نسخه ۶۲۱ کتابخانه کوتاهیه ترکیه (مورخ ۸۶۸ق) که اختلافات آن با نسخه روان‌کوشکو در بخشی جداگانه نقل شده است.

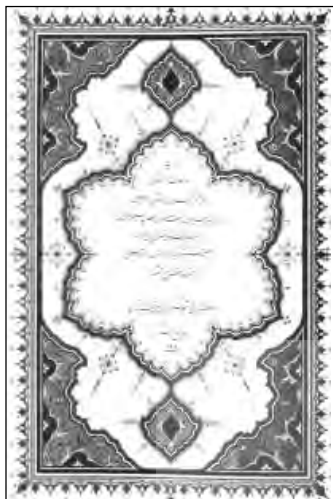
این متن، چهل و چهارمین کتاب از «سلسله متون و تحقیقات» انتشارات فرهنگ ایران زمین و دهمین کتاب از گنجینه حسین بشارت برای پژوهش در فرهنگ و تاریخ یزد به شمار می‌آید که زیر نظر استاد ایرج افشار منتشر شده است.

#### علی صفری آق قلعه

۱. این کتاب به سال ۱۳۴۵ش به تصحیح استاد افشار به چاپ رسیده و پس از آن نیز دو بار توسط انتشارات امیرکبیر منتشر شده است. مشخصات چاپ سوم آن بدین قرار است: تاریخ جدید یزد، تألیف احمدبن حسین بن علی کاتب، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ش.



شاید با آشنایی او با موسیقی بی‌ارتباط نبوده باشد. بر این اساس لازم بود تا تصحیحی از این دیوان منتشر شود و اکنون چاپی از آن به کوشش آقای عبدالحسین اسماعیل‌نسب راهی بازار نشر شده است.



تصویری از نسخه چاپی آلمان

در این تصحیح، از چهار دستنویس و همچنین چاپ نفیس پاول هرن (برلین، ۱۹۰۴م) استفاده شده است. در شیوه تصحیح نیز روشی برگزیده شده است که شاید برای گردآوری چنین دیوان‌هایی بهترین شیوه باشد. لازم به یادآوری است که نسخه‌های این دیوان به صورت الفبایی مرتب شده است، اما این ترتیب، گاهی دارای دقت لازم نیست و لذا مصحح، شعرها را مجدداً به صورت الفبایی تنظیم کرده و ضمن مقابله نسخه‌ها با یکدیگر و ضبط اختلاف‌ها در پایان هر شعر، نشانی هرکدام را — اعم از قصیده، غزل و... — در نسخه‌های مورد استفاده خود به دست داده است. این شیوه در دیوان‌هایی که ترتیب غیرالفبایی آنها از دیدگاه شناسایی اثر و زندگی سراینده اهمیتی ندارد، بهترین شیوه به شمار می‌آید و درباره دیوان سلیم نیز مصداق دارد.

مصحح در تصحیح اشعار و بخصوص در بخش غزل‌ها خوب عمل کرده است و استفاده از چند نسخه کمک خوبی برای این کار بوده است؛ فقط یک نکته در آن به چشم می‌خورد که به تمامیت کار لطمه وارد کرده است و آن اینکه برخی شعرهای موجود در این چاپ گویا از شاعری دیگر با تخلص «سلیمی» است که فقط در بخش دوم از نسخه ۱۳۳۹۲ کتابخانه مجلس موجود بوده است. بخش اول این دستنویس حاوی دیوان

دیوان سلطان سلیم عثمانی، به کوشش عبدالحسین اسماعیل‌نسب، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۶ش.



در میان دیوان‌های شعر فارسی، گاهی علاوه بر معیارهای زیبایی‌شناسانه، ملاک‌های دیگری را می‌توان — و باید — در نظر گرفت که مقوله میراث مشترک ایران و همسایگانش از جمله این معیارهاست. در این میان، شعبه آناتولی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا از معدود سرزمین‌هایی است که روزگاری دراز در آنجا به فارسی نوشته و گفتگو می‌شد و متأسفانه امروزه دیگر آنگونه نیست. با این حساب، بررسی و پیگیری تاریخچه فارسی‌نویسی در این سرزمین برای ما اهمیت زیادی دارد؛ ضمن اینکه می‌تواند زمینه‌ای و بهانه‌ای برای ایجاد مناسبات فرهنگی میان دو ملت باشد. از جمله این موارد می‌توان به شعرهای بازمانده از سلطان سلیم اول عثمانی (ح: ۹۱۸ق، ف: ۹۲۶ق) اشاره کرد؛ دیوانی که نشان می‌دهد زبان فارسی تا چند سده پیش از این، همچنان زبان علمی و ادبی سرزمین آناتولی (عثمانی / ترکیه) بوده است.

سلیم در شعرش از دو تخلص «سلیم» و «سلیمی» استفاده کرده است. در مورد شعر وی شاید مهم‌ترین نکته این باشد که این کار برای وی یک دغدغه و اشتغال دائمی نبوده است و با این حال، سروده‌هایش سست و سرشار از مشکلات وزنی و مضمونی نمی‌نماید. برعکس، نوعی پختگی نیز در آن دیده می‌شود که نشان می‌دهد سراینده با زبان فارسی چندان هم بیگانه نبوده و این موضوع

سلطان سلیم و مانند دیگر نسخه‌ها با تنظیم الفبایی بوده و بخش دوم که به صورت جداگانه در نسخه قرار داشته، به صورت غیرالفبایی بوده است. مصحح اشاره کرده است که در ابتدای کار مردود بوده که آیا این اشعار از سلیم است یا نه ولی پس از بررسی مشخص شده است که برخی از این منظومات در نسخه‌های دیگر نیز موجود است و لذا این اشعار را هم در چاپ حاضر وارد کرده است. البته در این مورد احتیاط لازم به کار رفته و بخش غزل‌های این نسخه به صورت جداگانه به چاپ رسیده است.

مأخذ این شعرها — چنانکه ذکر شد — همان نسخه مجلس است و به دلیل منحصر بودن به یک نسخه، بیشتر لغزش‌های تصحیحی این چاپ نیز در این بخش‌ها دیده می‌شود. ضمن اینکه قرائنی وجود دارد که انتساب برخی از این شعرها را به سلطان سلیم مورد تردید قرار می‌دهد. مثلاً در تعدادی از اشعار، سراینده به مدح پادشاهی به نام «احمد» پرداخته است. برای نمونه در بیت ۱۵ از قصیده ۵ (ص ۴۳) آمده است:

شاه احمد آنکه هست به از عدل ظلم او  
شوخی که تیغ غمزه او راست کار عدل  
و در بیت ۳۱ همان قصیده (ص ۴۴) آمده است:  
یارب بدان که ظلم به دشمن روا نداشت  
صدری که مانده است ازو یادگار عدل  
کآفاق را تو پادشه کامران شوی  
بی ظلم هر غلام تو را باد کار عدل  
یا در بیت ۵۷ از قصیده ۸ آمده است:  
گر این قصیده را ندهی جایزه به من  
ببزار شاعری شوم و هر شعار؟ هم

علاوه بر نکته فوق‌الذکر، لغزش‌هایی در ضبط برخی از ابیات دیده می‌شود که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می‌شود. با این توضیح که تعدادی از این موارد، پس از مقابله با تصویر نسخه دیوان سلیم — موجود در مرکز پژوهشی میراث مکتوب — مشخص شده است. نیز توجه شود که نشانه «چ» مشخص‌کننده ضبط‌های چاپ مورد گفتگوی ماست:

ص ۳۵ (صفحه آغاز متن)، بیت ۲:

همچو دارا به درت بنده هزاران خسرو

ای تو دارنده و زببنده ترا دارایی [چ: زببنده‌تر از دارایی]

ص ۳۵، بیت ۱۰:

مثل موسی به سر طور تو را صد عاشق  
بر زبان لا، نه و بیهش شده در الایی [چ: آلابی]  
ص ۳۶، ق ۲، ب ۵:  
اگر عاصی‌ام من تو رحمت مکن کم  
چو کس نیست در دعوی [چ: دعویی] بی گناهی  
ص ۳۶، ق ۳، ب ۱: مصرع دوم دارای اشکال وزنی عمده است.

ص ۳۷، ق ۳، ب ۳۱:

دلت [چ: دل] از کین من این عید اگر درگذرد

یک غلامی است که آزاد ز زندان سازد

ص ۳۸، ق ۵، ب ۳:

پس از فراقم چو وصل بنمایی [چ: پیمایی]

ص ۳۹، ق ۵، ب ۱۵:

قدش ز غایت خوبی نهالی از رضوان

شبی [ظ: لیش] ز رحمت و پاکی زلالی از کوثر

ص ۳۹، ق ۵، ب ۳۱:

بدان دو ابروی مشکین که صورت طاقش

به کلک مو نتوان بست صورتگر

که مصرع دوم گویا چنین باید باشد:

به کلک مو نتوان بست دست صورتگر

ص ۴۰، ق ۵، ب ۴۹:

به من همیشه جفا گر کنی نمی‌رنجم

که دیده‌ام ز تو الطاف بی حد و بی مر [چ: بی حد و مر]

ص ۴۱، ق ۶، ب ۹:

شوخ ایازسیرت و محمودصورت، آن [چ: محمودصورتان]

همان صفحه، بیت ۲۴، غلط چاپی دارد و واژه

«نگریده» گویا باید «نگردیده» باشد.

ص ۴۲، ق ۶، ب ۴۱:

سوگند گردهیم به دادار داورش

ضبطی که نقل کردیم مطابق نسخه است، اما در چاپ

به صورت: «دادار و داورش» ضبط شده است. توجه شود

که «دادار داور» به همین شکل ده‌ها بار در کتاب سمک

عیار در مواضع سوگند نقل شده است.

ص ۴۲، ق ۶، ب ۴۳: «شپیر و شپیرش» باید «شبیر و

شپیرش» باشد.

ص ۴۲، ق ۶، ب ۵۳: بدینگونه نقل شده است:

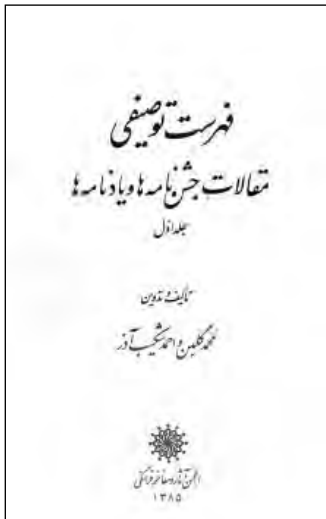
گر نور حسن ماه رخت آن چنان شود

کاینه کی کند به سحر مهر انورش





فهرست توصیفی مقالات جشن نامه‌ها و یادنامه، تألیف و تدوین محمد گلبن و احمد شکیب‌آذر، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ش، سه مجلد، ۱۶۷۸ صفحه متن و فهرس کتاب.



نخستین بار مجموعه مقالات پژوهشی و تحقیقی در حوزه مطالعات ایرانی، تاریخ و ادبیات سرزمین ایران با همت و پی‌گیری استاد ایرج افشار تدوین و انتشار یافت. جلد اول آن در سال ۱۳۴۰ش در انتشارات دانشگاه تهران به طبع رسید و از آن پس پنج مجلد دیگر که متضمن مقالات نشریات جدی زبان فارسی است به تفاریق انتشار یافته، در این شش مجلد اکثر قریب به اتفاق مندرجات مطبوعات و مجلدات فارسی‌زبان ایران و سایر کشورها تا سال ۱۳۷۶ش معرفی شده است، هرچند در تألیف استاد افشار مندرجات تعدادی از مجموعه‌ها و یادنامه‌ها نیز وارد گردیده و معرفی شده، لیکن تعداد این قبیل مجموعه‌ها فراوان است و طبعاً ضرورتی به ادغام مطالب مندرج در آنها در فهرست مقالات فارسی نبوده است. اکنون محقق پرکار و صاحب‌نظر، محمد گلبن، با همکاری احمد شکیب‌آذر، به این مهم دست یازیده و در نوبت اول سیصد مجلد از یادنامه‌ها و جشن‌نامه‌ها و کتاب‌های مشابه و خلاصه کلیه آثاری را که به منظور بزرگداشت و یادبود بزرگان فرهنگ ایران فراهم آمده بررسی و در سه مجلد ۷۱۴۱ مقاله مندرج در آنها را معرفی و خلاصه‌نویسی کرده است. روش مؤلفان چنین است که نخست نشانی دقیق اثر، نام گردآورنده و سال چاپ، نام نشریه شماره و سال و صفحه آن را به دست

و گویا باید بدین گونه باشد:  
 کز نور حسن، ماه رخت آنچنان شود  
 کآیینگی [یا: کآینه‌گی] کند به سحر مهر انورش  
 ص ۴۳، ق ۷، ب ۳: مصرع اول دارای مشکل وزنی است.  
 ص ۴۴، ق ۸، ب ۱: مصرع دوم باید چنین باشد:  
 نتوان نمود سوختن خود به یار هم [چ: سوختن خود را]  
 ص ۴۵، ق ۸، ب ۷: مصرع اول چنین باید باشد:  
 درد و غم خود از دل بدنام می‌کشم [چ: صد درد و غم خود]  
 ص ۴۵، ق ۸، ب ۲۷:  
 شاهان روزگار کنند ارچه قتل خلق  
 هم حکمشان ... به صغار و کبار هم  
 نقطه‌چین از ماست و گویا واژه «بُود» باید در اینجا  
 باشد و مصحح، این نقص را درنیافته است.

ص ۴۸، ق ۱۰، ب ۱:  
 ابروان جنگ‌جو [چ: جنگ‌جو] بینند و زلف پرشکن  
 مصرع دوم از بیت ۱۸ همین قصیده نیز مشکل دارد.  
 ص ۴۹، ق ۱۰، ب ۳۱:  
 ای سلیمی درد چندین [چ: چند] بردهی جانانه را؟  
 دست بردار و بگو یارب به حق ذوالمنن  
 بیت آخر این قصیده نیز دارای مشکل وزنی است.  
 ص ۵۱، ق ۱۱، ب ۲۱: واژه «ایستاده» باید به «استاده»  
 بدل شود.

ص ۵۱، ق ۱۱، ب ۲۸:  
 سر پیش چرا داشته گر [چ: کز] تیر غمت را  
 نبود به سر خویش خریدار، بنفشه؟  
 ص ۶۳، ترکیب‌بند ۱، ب ۷:  
 جان صبا ز طرف چمن تازه گشت و گفت  
 کین بوی جان ز سنبل گلبوی مصطفی است  
 که مصرع اول در چاپ بدین گونه است:  
 جان ز طوف جهان تازه گشت و گفت  
 ص ۱۰۶:

دل‌خون می‌شود [چ: می‌شد] از رشک هر گه آن کمان‌ابرو  
 خدنگ غمزه بر جان ستم‌پرورد می‌بارد  
 صرف‌نظر از مواردی که در بالا اشاره کردیم،  
 تصحیح این دیوان بخصوص در بخش غزل‌ها — که  
 اتفاقاً مهم‌ترین بخش این دیوان است — کاری مطلوب  
 محسوب می‌شود.

علی‌صفری آق‌قلعه

داده و سپس محتوای هر مقاله را ضمن چند سطر خلاصه کرده‌اند تا خواننده اولاً رهنمایی شود که مقاله در چه مقوله‌ای است و به چه نکاتی توجه شده و ثانیاً اگر به اصل آن دست نیابند، باری بر مباحث کلی آن آگاهی پیدا کنند. روش خوبی است و محققان و پژوهشگرانی که می‌خواهند در باب موضوعی به تحقیق بپردازند، نخست بر خلاصه‌ها وقوف پیدا کرده و چنانچه مطلبی مورد احتیاج آنان باشد به جستجوی آن می‌پردازند.

طبق تحقیقاتی که مؤلفان انجام داده‌اند، اولین ویژه‌نامه زبان فارسی را مجله علوم اقتصادی و مالیه به مناسبت بزرگداشت علامه قزوینی به صورت ضمیمه یکی از شماره‌های سال ۲ نشریه خود انتشار داده است. از آن پس روزنامه ایران باستان به مناسبت هزاره فردوسی، یادگارنامه‌ای تدوین و همراه دویست تصویر از شرکت‌کنندگان کنگره هزاره فردوسی، در آلمان به طبع رساند. سومین و چهارمین مجموعه هم به مناسبت هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۴ش در هند و ایران انتشار پیدا کرد. منظور آن است که محمد گلبن با شوق و دلبستگی و با تجسس فراوان و با استفاده از مجموعه شخصی کم‌ظنیر خود، مجموعه‌های متعدد را معرفی و خلاصه مقالات آنها را به دست داده که امروزه بسیاری از آنها در دسترس اهل تحقیق و پژوهش قرار ندارد، و حتی تعدادی از آنها محتملاً در کتابخانه‌های بزرگ کشور چون کتابخانه ملی، مجلس و دانشگاه هم موجود نیست و جوینده ناگزیر باید برای دستیابی به آنها به مجموعه شخصی استاد گلبن که هم‌اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود مراجعه نماید.

شیوه تقسیم‌بندی کتاب براساس رده‌بندی دیوئی و نظام گسترش یافته ایرانی آن است که کتابخانه ملی آن را پیشنهاد داده است. به این ترتیب سرفصل‌های مندرجات سه جلد این کتاب بدین شرح است: کلیات، فلسفه و روانشناسی، دین، علوم اجتماعی، زبان، علوم خالص (نظری)، علوم کاربردی، هنر، ادبیات، تاریخ و جغرافیا، سرگذشت‌نامه‌های فردی، تصاویر و فهرست منابع و نمایه‌ها؛ و طبعاً هر بخش به فصول کوتاه‌تر منقسم شده است.

لازم به ذکر است که چون مؤلفان تمامی مندرجات این مجموعه‌ها را شناسانده‌اند، گاه اثری در بین آنها پیدا می‌شود که ارتباطی با ایران و موضوعات ایران‌شناسی

ندارد از جمله می‌توان به اثری از «ژان پل سارتر» اشاره کرد که در مجموعه نقد آگاه درج شده است.

مشخصات کتاب‌ها و منابع مورد استفاده و یادنامه‌ها در پایان کتاب و پیش از شروع بخش نمایه‌ها آورده شده است، ای‌کاش این قسمت به اول کتاب و پس از مقدمه انتقال می‌یافت تا خوانندگان از همان ابتدا دریابند که مندرجات چه مجموعه‌هایی معرفی شده است. ذکر این کتاب‌ها به عنوان مأخذ چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. ضمناً برخی از آنها را نمی‌توان در شمار یادنامه‌ها و جشن‌نامه‌ها محسوب کرد چون: احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، احوال و آثار طبری، احوال و آثار میرعماد حسین. به هر حال معرفی مقالات این نوع کتاب‌ها هم خالی از فوایدی نیست.

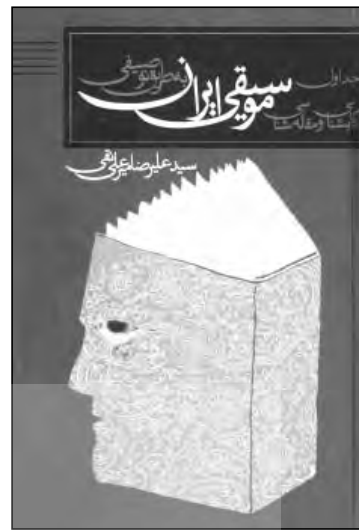
مؤلفان قول داده‌اند که فهرست بقیه مجموعه‌ها را به تدریج در مجلدات دیگری معرفی نمایند. در اینجا صرفاً به چند اثر از این مقوله اشاره می‌شود که از دید آنان دور مانده و امید است در مجلدات دیگر به آنها نیز بپردازند. ۱. درخت معرفت، یادنامه دکتر زرین کوب، ۲. مهدوی‌نامه، جشن‌نامه دکتر یحیی مهدوی، ۳. یادنامه سالروز شادروان فضل‌الله شرقی، ۴. شرف‌نامه، یادنامه دکتر شرف خراسانی، ۵. نشریه تحقیقات اسلامی، یادنامه دکتر زریاب، ۶. سایه‌سار مهربانی، جشن‌نامه دکتر منصوره اتحادیه، ۷. ستوده‌نامه، جشن‌نامه دکتر منوچهر ستوده، ۸. نسخه خطی و فهرست‌نگاری در ایران، جشن‌نامه فرانسویس ریشار، جالب‌تر آنکه آقای گلبن فهرست مجموعه دو جلدی اردستان‌نامه تألیف خود را نیز در کتاب نیآورده است.

بخش آخر نمایه عام و مفصل کتاب است که در ۲۴۵ صفحه تدوین شده و ضمن آن نام مؤلفان و اشخاص، اماکن و کتاب‌ها آمده است. این فهرست مفصل کار استفاده از سه جلد کتاب فوق را آسان ساخته است. در این قسمت هم اشکالی به چشم آمد، و آن اینکه قبل از نام کتاب‌ها «واژه کتاب» در آغاز هر یک اضافه شده و بدین ترتیب اسامی کلیه کتاب‌های مندرج در این کتاب به حرف «ک» انتقال پیدا کرده است. آرزو مندیم مؤلفان گرامی هرچه زودتر پیگیر تدوین این فهرست گرانقدر بوده و آن را برای استفاده بیشتر اهل کتاب و پژوهش به معرض انتشار درآورند.

سیدعلی آل‌داود



کتابشناسی و مقاله‌شناسی موسیقی ایرانی، سید علیرضا میرعلی نقی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۶ش، جلد اول، با ویرایش و مقدمه عبدالحسین آذرنگ، ۶۴۸ص.



فهرست مستند مقالات و پژوهش‌های موسیقی‌شناسی و شاخه‌های گوناگون و فرعی آن تألیف پژوهشگر جوان و فعال و پرتلاش این حوزه، سید علیرضا میرعلینقی — ویژگی خاص تدوینگر این مجموعه مفید چنانکه در جای دیگر نیز گفته‌ام — این است که برخلاف بیشتر هموطنان اهل قلم از قلمزنی در حوزه‌های مختلف و متفاوت خودداری ورزیده و اختصاصاً در رشته مورد علاقه خود یعنی موسیقی به پژوهش می‌پردازد.

این کتاب اثری است توصیفی در باب فهرست مقاله‌های انتشاریافته در حوزه موسیقی ایران. پیش از این یکی دو فهرست ناتمام در این مقوله تدوین و منتشر شده است. از جمله باید به سلسله مقالات استاد محمدتقی دانش‌پژوه اشاره کرده که وی آنها را درباره نسخه‌های خطی موسیقی تألیف و در مجله هنر و مردم به چاپ رسانید و سپس چند سال بعد به صورت کتابی مستقل عرضه کرد.

کتابشناسی موسیقی با روش خاصی طبقه‌بندی و مرتب شده و قلمرو وسیعی از مطالعات موسیقی‌شناسی ایران را دربر می‌گیرد. کتاب غیر از مقدمه‌ها، راهنمای مدخل و نمایه مشتمل بر چند بخش است: ۱. کتابشناسی کلی، ۲. تعاریف اصطلاحات، ۳. تاریخ موسیقی ایران، ۴. نقد و منتقد، ۵. مبانی نظری، ۶. جامعه‌شناسی، ۷. آموزش و فراگیری، ۸. انجمن‌ها، سازمان‌ها و برنامه‌های موسیقی، ۹. فیزیک، ۱۰. پراکنده‌ها.

بخش آخر کتاب مشتمل بر نمایه‌هاست، که نخست نمایه نشریات و سپس نمایه کتاب‌هایی که ملاحظه شده و در آخر فهرست پدیدآورندگان مقالات و عناوین آنها آورده شده است. این کتابشناسی توصیفی است؛ بر خلاف فهرست مقالات فارسی استاد ایرج افشار، هر مقاله به اختصار معرفی و چند سطر آن تلخیص شده است. البته در فهرست مقالات این روش به سبب حجم مقالات امکان‌پذیر نبوده و شاید ضرورت هم نداشته است.

این کتابشناسی به قرار گفته مؤلف چند جلد خواهد بود. در مجلد اول که اکنون انتشار یافته مقالات و کتابهای دوره زمانی سال ۱۲۹۸ش تا ۱۳۷۵ معرفی و اطلاعات آنها استخراج شده است. در این جلد کلاً ۲۶۲۳ مقاله معرفی و تلخیص شده است، مؤلف حتی‌المقدور اکثر نشریات معتبر این دوران را دیده لیکن همه دوره‌های برخی مجلدات به رغم آنکه در فهرست بر آنها تأکید شده، دیده نشده است؛ از جمله دوره کامل راهنمای کتاب که ۲۱ سال است و در کتاب بیست دوره دیده شده است. آخرین شماره مجله سخن در سال ۱۳۵۷ منتشر شده نه ۱۳۵۶؛ دوره یغما ۳۱ساله است نه ۲۸ سال و از این قبیل کاستی‌ها در کتاب به چشم می‌خورد. برخی نشریات هم مطلقاً مورد توجه مؤلف قرار نگرفته از جمله مجله آینده که گه‌گاه مطالب مربوط به موسیقی در شماره‌های آن درج شده است.

مؤلف محترم به‌جز نشریات و مجلدات موسیقی، مجموعه‌های اختصاصی و یادنامه‌ها را نیز فهرست کرده که مفید است، اما درج مندرجات آثار مستقل در باب موسیقی و نه مجموعه‌ها کاری غیرلازم و غیرمتداول است. اگر چنین ضرورتی وجود دارد بهتر است در اثری مستقل به آن پرداخته شود. نکته دیگر آنکه بهتر بود، مجلداتی که منابع مؤلف را تشکیل می‌دهند در مقدمه کتاب و پس از گفتار مؤلف با تفصیل و ذکر شماره‌های دیده شده هر سال معرفی شوند، تا جوینده به مشخصات هر یک به آسانی پی‌ببرد.

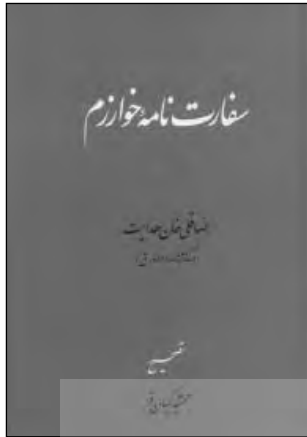
اما از میان کتابها هم مواردی از قلم افتاده و مثلاً دو کتاب مشهور این حوزه به ترجمه بهزاد باشی فهرست نشده است:

دو گفتار درباره خیناگری و موسیقی در ایران (۱۳۶۸ش) دربردارنده دو مقاله، یکی از مری بویس

و دیگری نوشته هنری جرج فارمر. دوم، کتاب تاریخ موسیقی خاورزمین (۱۳۶۶ش) اثر فارمر.

همچنین انتشارات حوزه هنری سه کتاب از اکبر ایرانی (سر دبیر و مدیر مسئول همین نشریه) منتشر کرده که آنها نیز از قلم افتاده‌اند: هشت گفتار پیرامون حقیقت موسیقی غنائی (۱۳۷۰ش)، دیدگاه پنجم (۱۳۷۳ش)، و موسیقی در سیر تلاقی اندیشه‌ها (۱۳۷۴ش). این کتابها بنا به موضوعشان می‌بایستی در بخش فقه و موسیقی (ص ۴۶۵) فهرست می‌شدند.

سفارتنامه خوارزم، رضاقلی خان هدایت، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۵ش، ۳۴۲ ص.



سفارتنامه خوارزم، شرح مأموریت رضاقلی خان هدایت (۱۲۱۵-۱۲۸۸ق) است به خوارزم که توسط مرکز پژوهشی میراث مکتوب و به کوشش آقای جمشید کیانفر بر اساس نسخه کاخ گلستان و نسخه خاورشناس فرانسوی، شارل شفر، به چاپ رسیده است. این سفر به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر در جمادی الثانی ۱۲۶۷ق آغاز می‌شود و در محرم ۱۲۶۸ق، درست چند روز بعد از عزل امیر، به پایان می‌رسد.

اهداف اصلی مأموریت رضاقلی خان هدایت عبارت بوده است از: اطلاع از اوضاع و احوال ماوراءالنهر از نظر سوق الجیشی، آزادی اسرای مسلمان و ممانعت از بیع و شرای آنان، و در نهایت شناسایی مشکلات راه و شناخت ایلات و سرکردگان هر ایل.

سفارتنامه خوارزم از ابعاد مختلفی قابل توجه و ارزش است. این سفیر دانشمند و فرهیخته، به مصداق «ذکر هر چیز دهد خاصیتی» و با استفاده از دانش و اطلاعات وسیع خود، با دقت و صداقت به روایت و گزارش امور و وقایع می‌پردازد به گونه‌ای که این اثر منبع تحقیق بعضی از مؤلفان و مورخان معاصر قرار گرفته است.

رضاقلی خان در طول مسیر خود از تهران تا خیوه، مرکز خوارزم، با دقت و باریک‌بینی و با ذکر جزئیات، دیده‌ها و شنیده‌های خود را با نثری دل‌انگیز بیان می‌کند. از جمله این موارد یکی ذکر موقعیت جغرافیایی شهرها و آبادی‌هایی است چون زمخشر، اموی، سیحون، بخارا، ترمذ، سمرقند، توز، فرقانه، اخسیکت، خجند، تاشکند،



به هر روی، وجود کاستیهایی چند از ارزشهای این اثر ارزشمند نمی‌کاهد و به‌طور کلی، انتشار کتابشناسی موسیقی، راه را برای پژوهش آسان‌تر محققان این رشته هموارتر ساخته و پژوهشگران و کسانی که پایان‌نامه‌های تحصیلی خود را در رشته موسیقی و شاخه‌های آن انتخاب می‌کنند می‌توانند با سهولت بیشتر و زحمت کمتر مآخذ خود را به دست آورند.

انتظار دارد مؤلف گرامی دامنه کار را رها نکرده و با اینکه این قبیل آثار از حیث استقبال عامه کتابخوانان قابل مقایسه با آثار پژوهشی دیگر نیست و صرفاً محققان به آن روی می‌آورند پژوهش خود را تکمیل و به زودی مجلدات دیگر را آماده و در معرض انتشار برای استفاده عموم درآورند.

سیدعلی آل‌داود



گزارش میراث

کاشغر، و توران و چاچ و بامیان و ... . ترسیم دقیق و توصیف دلنشین از اوضاع سیاسی و اجتماعی و وضع معیشت مردم آن زمان از دیگر ویژگی‌های این اثر خواندنی است: «میدانی و بازاری [وسیع] دیگر است که اسب فروشند، هم در جایی معین اشتر فروشند، هم در بازاری معین اسیر فروشند. و معامله و بازار آن ولایت (خیوه) در روز دوشنبه و جمعه است، و در سایر ایام هفته بیشتر کسبه به باغ‌ها روند و در خانه‌ها نشینند و عشرت گزینند .... و در آن شهر بنگ و چرس توده‌توده بر دکان نهاده و هر کس خواهد خرد و کشد، ممانعت و عیبی در آن نیست» (ص ۹۸). در جایی دیگر در مورد مرکز خوارزم می‌نویسد: «و در تمام این شهر گرمابه نیست و اکثر در تابستان به آب شهر تن غسل دهند، و عقل سلیم گواه است که همه را ممکن نباشد که در زمستان در خانه خود آب گرم کرده غسل جنابت گذارند» (ص ۹۹).

اما چای نوشیدن مردم خیوه هم خواندنی است: «چای سیاه پخته تلخ بی شیرینی نوشند، گاه باشد که نمک در آن ریزند و شور خورند، گاه روغن ریزند، وانگهی روغن کنجد که در نزد ایشان در حیّز تعریف و تحسین ننگند» (ص ۱۰۱).

آنچه جذابیت این اثر را بیشتر می‌سازد، نثر رضاقلی خان هدایت است. او علاوه بر استفاده از سجع و بعضی آرایه‌های ادبی، با ذکر اشعار خود و برخی شاعران دیگر، تنوعی به کلام می‌بخشد. سبک و سیاق نثر سفارتنامه خوارزم با توجه به نثر دوره قاجار بسیار ساده و روان و فصیح است و گاه آراسته به سجع: «سحرگاه برجستیم و به دوگانه ربّ یگانه میان بستیم و بر اسبان برنشستیم و نرد صحبت باختمیم و به قصد منزل آئینه‌ورزان تاختمیم. آئینه فلک را رنگ ابر فروگرفت» (ص ۸).

و در جای دیگر: «و از کثرت باران و محنت یاران

و قطع نشیب و فراز و کوه‌های پست و دراز به ستوه آمدیم» (ص ۹).

تا آنجا که با صنعتگری و استفاده از آرایه‌های ادبی کلام را به اوج زیبایی می‌رساند: «آتش‌وار یکی به سرانجام نان برفت و یکی به آوردن آب از باد سبق برد، درختان خشک و تر به تبر و اره بریدند و بره و تره از راغ و باغ بیاوردند» (ص ۱۰).

اما نثر کتاب زمانی به ارزش واقعی خود می‌رسد که نویسنده در نهایت ایجاز و روانی، با دقت و سادگی، به توصیف امور می‌پردازد: «دشتی شوره‌زار و کوهی سفید از گچ قطع کردیم و از زمین پست به صحرای بلند رسیدیم، مذکور شد که از این دشت به جانب روس راهی است و خوارزمیان آب و آذوقه برداشته عبور می‌کنند، شب بادهای تند وزیدن کرد و هرچه رمل و ریگ در همه صحرا بود بر سر ما ریخت، و طناب خیمه‌ها گسیخت و چراغ فرونشست و ستون‌ها شکست. گفتم: نام این صحرا چه خواهد بود؟ گفتند: سقرچکه. تصدیق کردیم که در سقر بهتر از این نخواهد گذشت» (ص ۵۱).

رضاقلی خان هدایت برای این‌که سفرنامه خود را تقدیم ناصرالدین شاه کند، به دستور میرزا آقاخان نوری صداعظم خاتمه‌ای بر آن می‌افزاید در مذمت امیرکبیر و مدح ناصرالدین شاه و آقاخان نوری.

در پایان لازم به تذکر است که علاوه بر ذکر اختلاف نسخ در پاورقی توسط آقای کیان‌فر حواشی و یادداشت‌های ارزنده ایشان بر ارزش اثر افزوده است و اطلاعاتی که در مورد زندگی و آثار رضاقلی خان و همچنین شارل شفر خاورشناس فرانسوی در مقدمه کتاب ذکر شده بسیار سودمند و قابل استفاده است.

محسن الهامی

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ری